

## روش‌شناسی «وجوه القرآن» ابوالفضل تفسیری

معصومه تراوش<sup>۱</sup>، علی نظری<sup>۲</sup>

### چکیده<sup>۳</sup>

در قرآن کریم بسیاری از کلمات، تحت تأثیر بافت (سیاق) و همنشینی با واژگان دیگر، از معنای وضعی، لغوی و معجمی، عدول کرده، وجوه و معانی دیگری را ارائه می‌دهد. تا جایی که مدلولات آنها از معنای معجمی انحراف پیدا کرده و معانی جدیدی را با خود حمل می‌کند. لذا مقصود از «وجوه» دلالت‌ها و معانی متعددی است که برای یک کلمه در موقعیت‌های گوناگون و بافت‌های لفظی، موقعیتی، زمانی، فرهنگی، دینی و... بیان می‌گردد. در این راستا و برای ارائه‌ی فهم درست‌تر از کلمات و عبارات قرآن کریم، کتب و تفاسیر متعددی با عناوینی مانند وجوه القرآن و الاشباه و النظائر تالیف گردیده است.

وجوه القرآن ابوالفضل حبیب‌بن‌ابراهیم تفسیری (متوفای ۵۵۸ ه.ق) از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در زمینه‌ی علم «وجوه و نظایر» به زبان فارسی نگارش شده است. این کتاب در حقیقت تکمیل یافته‌ی کتاب «الاشباه و النظائر» مقاتل‌بن‌سلیمان است. این تحقیق به روش تحلیل عقلانی محتوا و

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) - alinazary2002@gmail.com

۳. مقاله‌ی حاضر برگرفته از پایان‌نامه انجام گرفته در دانشگاه لرستان است.

- تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۵ پذیرش نهایی: ۹۵/۹/۲۸

بر اساس داده‌های تاریخی به این نتایج دست یافت که تفریسی در کتاب «وجوه القرآن»، معانی و وجوه واژگان قرآنی را بیشتر بر اساس موارد زیر بیان کرده است:

- ۱- معنی لغوی و اولیه ۲- معنای ثانوی (معنای استعاری و مشترک لفظی)
  - ۳- وجوه و معانی دریافت شده با کمک بافت و سیاقی لفظی و موقعیتی
- چنانچه حمل سوء بر پی کردن، یوم الفتح بر روز رستاخیز، طاغوت بر شیطان، با تکیه بر ویژگی‌های زبانی و روابط همنشینی واژگان و بافت لفظی و نیز حمل صدّ بر معنای خندیدن، أحد بر زیدبن حارثه بر اساس شأن و اسباب نزول و بافت موقعیتی از جمله‌ی دیگرنتایج حاصله از مطالعه‌ی مروری - محتوایی وجوه القرآن تفریسی است.

**کلیدواژه‌ها:** وجوه قرآن، تفریسی، معنی لغوی، بافت و سیاق.

#### مقدمه

«وجوه و نظایر» از جمله علوم قرآنی است که از شاخه‌های تفسیر با گرایش‌های متعددش از جمله روایی، ادبی، لغوی، فقهی، کلامی، فلسفی و... به حساب می‌آید. وجوه و نظایر نوعاً در حوزه‌ی تفسیر لغوی قرار می‌گیرد. «اهتمام غالب مفسران در تفسیرهای لغوی، بر شناخت و اجتهاد در لغات، ریشه، اشتقاق و شکل تغییرات آن‌ها است. در مباحث لغوی، یافتن معنای اصلی لغت و تطوّرات آن، موردنظر است. چنان‌که یافتن معنای لغت از سیاق کلام، از مهم‌ترین دریافت‌های مفسران لغوی است، توجه به کاربردهای متفاوت یک لغت در قرآن، توجه به مترادف، متضادها، غرایب، مجاز و حقیقت از جمله مباحث اجتهادی تفسیرهای لغوی است. در تفسیرهای لغوی، هم به معنای موضوع‌له و هم مستعمل فیه، پرداخته شده است.» (مؤدب، ۱۳۸۰ش: ۲۲۵) «وجوه القرآن» ابوالفضل حبیب‌بن‌ابراهیم تفریسی (متوفای ۵۵۸ ه.ق) از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در زمینه‌ی علم «وجوه و نظایر» به زبان فارسی نگارش شده است.

پرسش‌های اساسی که این تحقیق به روش تحلیل عقلانی محتوا و بر اساس داده‌های تاریخی و مطالعه‌ی کتابخانه‌ای در پی پاسخ به آنها است عبارتست از اینکه: مهم‌ترین ویژگی «وجوه القرآن» تفسیری چیست؟ این تفسیر، در گزینش معانی واژگان و ترجیح برخی از معانی بر بعضی دیگر از چه مکانیزم ادبی - تفسیری استفاده کرده است؟

#### ۱/۱- پیشینه‌ی بحث

در زمینه‌ی وجوه و نظائر کتب متعددی و قابل توجهی در دسترس است و تحقیقات متنوعی در این خصوص نیز انجام گرفته است. نگارندگان ذیلا به چند نمونه اشاره خواهند کرد:

مقاله‌ی «تفسیر مقاتل بن سلیمان و جایگاه آن» (۲۰۱۲ م) نگارش علی اکبر شایسته نژاد به ویژگی‌ها و برجستگی‌های این تفسیر مانند اختصار، عدم نقل قول‌های متفاوت، عدم بیان ثواب قرائت سور و توجه کافی به مفردات و نیز ضعف‌های آن مانند خدشه‌دار کردن عصمت پیامبران، سردرگمی در مسئله‌ی امامت، ادعای حضور جسمانی خداوند در قیامت و... پرداخته است.

مقاله‌ی «اشتراک لفظی در قرآن کریم و تأثیر آن بر اهمّ ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن» (۱۳۹۳ ه.ق) از فخری معینی کوهی و هادی حجّت، تأثیر واژگان مشترک بر اهمّ ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن در سه بخش اسامی، افعال و حروف را با ذکر شواهد مثال بررسی کرده است.

پایان‌نامه «بررسی روش تفسیری مقاتل بن سلیمان» (۱۳۸۸ ه.ق) نگارش رسول ناوشکی به راهنمایی مرتضی خرمی و محمدتقی اسماعیل پور معلم، به روش‌های این تفسیر مانند تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایت، تفسیر لغوی، عقلی، کلامی و... اهتمام ورزیده است.

پایان‌نامه «بررسی تطبیقی سه کتاب الاشباه و النظائر مقاتل بن سلیمان، وجوه القرآن نیشابوری و وجوه قرآن تفسیری» (۱۳۸۹ ه.ق) نگارش خانم معصومه تراوش و به راهنمایی علی نظری، به مقایسه سه تفسیر مذکور و رویکرد آنها و نیز تشابهات و تفاوت‌ها پرداخته است.

مقاله‌ی «ضرورت شناخت وجوه و نظایر در ترجمه قرآن» (۱۳۷۷ ه.ق) نگارش یعقوب جعفری علاوه بر توجه به علت گوناگونی معانی واژه‌ها، اشتراک لفظی، مجاز و حقیقت، کنایه و استعاره و... بیشتر ناظر بازتاب وجوه و نظائر در ترجمه است. به نظر می‌رسد که پیرامون «روش‌شناسی وجوه قرآن ابوالفضل تفسیری» بر اساس اطلاعات نگارندگان تاکنون تحقیقی منسجم و مستقل انجام نگرفته است.

## ۲- نگاهی به زندگی و آثار تفسیری

ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد تفسیری از دانشمندان قرن ششم هجری است که در علم صرف، نحو، لغت، نجوم و طب تبحر داشته و آثار گرانمایی در این علوم از او بجای مانده است. شرح احوال و زندگی او کاملاً مضبوط و مشخص نیست و جسته گریخته از مقدمه‌ی کتاب‌هایش برخی از نکات که مربوط به زندگی و آثار اوست استفاده می‌شود. آنچه مسلم است اینکه او با قلج‌ارسلان بن مسعود از سلاجقه‌ی روم که در سال ۵۵۱ به سلطنت رسیده و در ۵۸۸ وفات یافته هم‌زمان بوده و بعضی از تالیفات خود از جمله «کامل‌التعبیر» و «قانون‌الأدب» را برای او تالیف کرده است. (محقق، ۱۳۷۱: ۹)

نام او در آثارش در معرض تحریف قرار گرفته و «حبیش» به صورت‌های «حبش» و «حسن» و «حسین» درآمده و لقب او را «شرف‌الدین» و «جمال‌الدین» و «کمال‌الدین» ذکر کرده‌اند. درباره‌ی کنیه و نسبت او اختلافی وجود ندارد. در همه جا کنیه‌اش «ابوالفضل» و نسبتش «تفلیسی» ذکر شده است. در کتاب «وجوه قرآن» از او به عنوان «شیخ ادیب» یاد شده، زیرا کتاب جنبه‌ی ادبی دارد و در کتب طب‌ی اش از او به عنوان «حکیم» و «متطبب» یاد شده است. از تفلیسی، آثار متعددی به فارسی و عربی باقی مانده است؛ آثار فارسی او از جهت خصایص لغوی، صرفی و نحوی دارای اهمیت است. از جمله آثار او که نام آن‌ها در فهرست‌ها و کتاب‌ها و در نسخه‌های آثار وی دیده شده عبارت‌اند از: ۱- اختصار فصول بقراط ۲- اصول الملاحم ۳- بیان التصریف ۵- بیان الصناعات ۶- بیان الطب ۷- بیان النجوم ۸- التلخیص فی علل القرآن ۹- جوامع البیان در ترجمان قرآن ۱۰- رموز المنهاج و کنوز العلاج ۱۱- قانون الادب ۱۲- ترجمان قوافی ۱۳- کامل‌التدبیر ۱۴- لباب‌الاسباب ۱۵- المدخل الی علم النجوم ۱۶- نظم السلوک ۱۷- وجوه قرآن. (همان، ۱۰)

همان‌گونه که ذکر شد ما در این مقاله برآنیم از میان آثار او کتاب «وجوه القرآن» را مورد تأمل و بررسی قرار دهیم. لذا ابتدا به تعریف اصطلاح وجوه و اهمیت آن و سیاق و شأن نزول پرداخته و سپس به بررسی و تحلیل تعدادی از وجوه واژگان در کتاب وجوه قرآن تفلیسی و نیز رویکرد وی در انتخاب معانی بر اساس سیاق (بافت) لفظی و موقعیتی و... می‌پردازیم.

### ۳- مفهوم‌شناسی وجوه و اهمیت آن

در هر زبانی قاعده‌ی کلی بر این اساس استوار است که هر لفظ فقط برای یک معنا وضع شود؛ به عبارت دیگر در ازای یک معنا، می‌باید فقط یک لفظ وجود داشته باشد، اما گاه شرایط و موقعیت‌هایی در زبان به وجود می‌آید که منجر به دلالت الفاظ متعدد بر یک معنا و یا دلالت یک لفظ بر معانی متعدد می‌گردد. (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۴۹). ثعالبی در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که کتاب‌هایی را که در زمینه‌ی مشترک لفظی در قرآن کریم تدوین گردیده، ورق می‌زنیم به این نکته پی می‌بریم که

یک لفظ معانی‌اش متعدد می‌گردد و از ترکیبی به ترکیبی و از سیاقی به سیاقی متفاوت می‌گردد؛ این پدیده‌ی آشکار در بررسی لغوی باقی ماند تا اینکه به عنوان یک موضوع مستقل علمی به نام «علم وجوه و نظایر» درآمد و شاخه‌ای از شاخه‌های مطالعات قرآنی شد که ارتباط تنگاتنگی با بررسی‌های زبانی و معنایی دارد و صاحبان این علم، «وجوه» را اسم معانی و «نظائر» را اسم الفاظ می‌دانند. (ثعالبی، بی‌تا: مقدمه‌ی محقق، ۱۱) «وجوه» جمع وجه است و وجه در لغت به معنای چهره، روی، صورت (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۸۴)، جهت، قبله، بزرگ قوم، اول و ابتدای هر چیز و... است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶۶) و النظایر جمع نظیر و به معنای مثل و شبیه است «و النَّظِيرُ: المِثْلُ، و قيل: المثل فی کل شیء. و فلان نظیرُک أی مثْلک لآنه إذا نظَّر إلیهما النَّظیرُ رآهما سواء» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۷/۵). «وجوه اصطلاحی است دال بر معانی مختلف یک لفظ یا مقاصد مختلف از یک لفظ در بافت‌ها یا مواضع متعدد؛ وجوه واژگان اصیل نیستند؛ بلکه وجوه، معانی و مقاصدی هستند که مفسران از بافتی که واژه به منزله‌ی بخشی از آن آمده بر آن استدلال می‌کنند و بکارگیری همه‌ی نویسندگان دلالت دارد که لفظ ذکر می‌شود و سپس گفته می‌شود: «بر چنین وجهی است وجه اول فلان و وجه دوم فلان است و...» (محمد العوا، ۱۳۸۲: ۶۷) این که قرآن دارای جوهری است در کلام امام علی (ع) نیز آمده است: هنگامی که حضرت علی (ع) عبدالله بن عباس را به سوی خوارج فرستاد تا برای نادرستی اندیشه و گفتارشان حجت و برهان آورد، او را از استدلال به قرآن نهی فرمود: «با ایشان به قرآن مناظره مکن (از قرآن دلیل نیاور) زیرا قرآن احتمالات و توجیهاات بسیار (از تاویل و تفسیر و مراد باطنی و ظاهری) در بردارد (یکی از آنها را تو) می‌گویی و یکی از آنها را ایشان) می‌گویند (پس مباحثه دراز می‌گردد) بلکه با آنان به سنت احتجاج کن و دلیل آور، زیرا آن‌ها هرگز از استدلال گریز گاهی نمی‌یابند.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۱۰۸۱)

در قرآن کریم تعبیر وجوه و ناظره در کنار هم آمده است: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ / إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (القیامه: ۲۲-۲۳) و محتمل است که اولین نویسندگان «وجوه و نظائر»، اشاره و تلمیحی ظریف به این آیات داشته‌اند.

#### ۴- بررسی وجوه در کتاب وجوه القرآن تفسیری

##### ۴-۱. تفسیر واژه‌ها بر اساس معنای اصلی

برخی از وجوهی که تفسیری برای واژه‌ها آورده معنای لغوی و اصلی آن‌هاست که در زیر به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

##### ۴-۱-۱. اطمئنان: آرامش یافتن

«قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» (مائده/۱۱۳) (گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم، و دل‌های ما آرامش یابد، و بدانیم که به ما راست گفته‌ای، و بر آن از گواهان باشیم). (ترجمه فولادوند)<sup>۴</sup>

در این آیات، حواریون کسانی هستند که طبق آیه‌ی «وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ» (مائده/۱۱۱) به خدا ایمان آورده‌اند و با این وجود، باز از حضرت عیسی (ع) درخواست مائده‌ی آسمانی می‌کنند تا بدین وسیله قلبشان به آرامش برسد. از این جهت «تطمئن» در معنای «آرامش یافتن» که معنای اصلی کلمه می‌باشد، تفسیر شده است. البته شایان ذکر است که تفسیری در حمل «تطمئن» بر معنای اصلی، وضعی و معجمی، از سیاق و بافت، کمک گرفته است. بنا بر این استعمال کلمه در معنای معجمی بدین معنا نیست که مفسر از بافت و سیاق آیه در تفسیر واژه‌ی قرآنی بی‌بهره بماند.

##### ۴-۱-۲. جهاد: کار و کوشش

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹) (و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است).

جهد- (جهد-یجهد-جهداً) به معنی جدیت کرد، کوشش کرد. جهد فی الامر: در آن کار کوشش کرد. آن قدر کوشید تا به هدف خود رسید. (انیس، ماده جهد)

<sup>۴</sup>. ترجمه‌ی آیات از ترجمه فولادوند است و از این پس ارجاع داده نمی‌شود.

واژه‌ی «جاهدوا» در این آیه بر اساس دیدگاه تفریسی در معنای اصلی و لغوی تفسیر شده است.

#### ۴-۲. تفسیر واژه‌ها براساس سیاق (بافت)

سیاق، بافت و قرینه در علوم عربی مجوزی است که اجازه می‌دهد تا لفظ به غیر معنای ظاهری‌اش فهمیده شود و یکی از مهم‌ترین ابزار علمای بلاغت در فهم زبان است. به‌طور کلی بدون این قرینه‌ی زبانی، مفسر نمی‌تواند به فهم درستی از معانی قرآن کریم یا متون زبانی دست یابد؛ چون گاهی بافت، در دلالت الفاظ تغییر کلی ایجاد می‌کند. (محمد العوا، (م:سیدی) ۱۳۸۲: ۷۸) در مقاله‌ی حاضر به دو نوع سیاق لفظی و سیاق موقعیتی که بیشتر مطمح نظر تفریسی بوده است با ذکر نمونه‌هایی پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. **سیاق لفظی:** الفاظی که در کنار واژه می‌آیند و به توضیح معنا کمک می‌کنند، خواه آن الفاظ بر آن لفظ مقدم و مؤخر باشند، خواه این‌که از هر دو طرف، آن لفظ را در برگیرند. (عبدالرحمن، ۲۰۰۶م: ۲۵۲) زبان‌شناسان جدید، سیاق لفظی را چنین تعریف می‌کنند: «ترکیب (چینش) لفظی واژه و جایگاه آن واژه نسبت به این ترکیب یا چینش. این ترکیب در نزد آن‌ها {زبان‌شناسان} شامل واژه‌ها و جمله‌های قبل و بعد واژه، و متنی که در آن وارد می‌شود، است». (اولمان، ۱۹۷۵: ۵۴) در این بخش به بررسی مواردی می‌پردازیم که تفریسی بر اساس سیاق لفظی، وجوه و معانی را برای واژگان قرآنی ذکر کرده است.

#### ۴-۲-۱-۱. ظلم = دزدی

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده/۳۹) (پس هر که بعد از ستم‌کردنش توبه کند و به صلاح آید خدا توبه او را می‌پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است).

واژه‌ی ظلم در این آیه با توجه به سیاق آیات قبل در معنای دزدی تفسیر شده است؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از



جانب خدا بپرید و خداوند توانا و حکیم است» «طبرسی نیز ظلم را در اینجا سرقت معنا کرده: «کسی که پس از سرقت توبه کند و کارهای شایسته و پسندیده را در پیش گیرد، خداوند توبه‌اش را قبول و کیفر معصیتی که از آن توبه کرده است، اسقاط می‌کند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۰/۷) البته قبل از مرحوم طبرسی، شیخ طوسی (ره) همین معنا را بیان فرموده است: «أخبر الله تعالى أن من تاب و أقطع و ندم على ما كان منه من فعل الظلم بالسرقه و غيرهما و فعل الفعل الجميل الصالح «فإن الله يتوب عليه». (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۱۹/۳)

چنانچه واژه «الظالمین» در «قَالُوا جَزَاءُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (یوسف/۷۵) (گفتند کیفرش [همان] کسی است که [جام] در بار او پیدا شود پس کیفرش خود اوست ما ستمکاران را این گونه کیفر می‌دهیم)، در معنای دزدی تفسیر نموده است.

#### ۴-۲-۱-۲-۴ ظلم = شرک

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام/۸۲) (کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند)

«در آیه‌ی پیش، این سؤال مطرح شد که آیا یکتاپرستان از عذاب خدا ایمن هستند یا مشرکین؟ اکنون در این آیه در پاسخ آن سوال می‌فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» کسانی از عذاب خدا ایمن‌ترند که او را شناخته و مورد تصدیق قرار داده، به وظائف خود پی برده و ایمان خود را با شرک نیامیخته‌اند، در اینجا به عقیده‌ی ابن عباس، سعید بن مسیب، قتاده، مجاهد و اکثر مفسرین منظور از ظلم، شرک است. از ابی‌بن‌کعب روایت است که: مگر نه خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳) (شرک ظلم بزرگی است) (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۶۶/۸) بنابراین، در اینجا از واژه‌ی ظلم به اعتبار قرینه موجود در آیه‌ی ماقبل معنای شرک استنباط گردیده است: «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (و چگونه از آنچه

شریک [خدا] می گردانید بترسم با آنکه شما خود از اینکه چیزی را شریک خدا ساخته‌اید که [خدا] دلیلی در باره آن بر شما نازل نکرده است نمی‌هراسید پس اگر می‌دانید کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است). چنانچه علاوه بر تفریسی، مقاتل بن سلیمان و نیشابوری نیز ظلم را در این آیه بر شرک حمل نموده‌اند. (نک: تراوش و نظری و میرزایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

#### ۴-۲-۱-۳ طاغوت = شیطان

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء/۷۶) (کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است) تخصیص طاغوت در این آیه به شیطان توسط تفریسی با توجه به سیاق آیه بوده است؛ یعنی براساس قرینه‌ی لفظی "فقاتلوا اولیاء الشیطان"، طاغوت در این آیه به «شیطان» تفسیر شده است. (نک: نورالدین‌المنجد ۱۹۹۹: ۱۷۹)

#### ۴-۲-۱-۴ یوم الفتح = روز رستاخیز

«قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (سجده/۲۹) (بگو روز پیروزی ایمان کسانی که کافر شده‌اند سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند) در ذکر این وجه نیز به سیاق لفظی توجه شده؛ زیرا اشاره گونه ایست به واژه‌ی یوم القیامه دز چند آیه‌ی قبل که می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (سجده/۲۵) (در حقیقت پروردگار تو خود روز قیامت در آنچه با یکدیگر در باره آن اختلاف می‌کردند میانشان داوری خواهد کرد) همین معنا مورد توجه شیخ الطائفه، طوسی (ره) قرار گرفته است: «أی یوم القضاء و الفصل. و قال مجاهد: یوم القیامه» (طوسی، بی‌تا: ۳۱/۸) وجه و معنای که مورد توجه مقاتل بن سلیمان و نیشابوری قرار نگرفته است. (تراوش، همان، ۵۲)

## ۴-۲-۱-۵ سوء = پی کردن

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِ عَادٍ وَآلِ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (اعراف/۷۳) (به سوی [قوم] ثمود صالح برادرشان را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است. پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد)

دلیل کاربرد «سوء» در معنای «پی کردن» در تفسیر وجوه القرآن تفلیسی، قرینه‌ی لفظی «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ» در آیه‌ی ۷۶ است: «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» در این آیه به سرپیچی قوم ثمود از فرمان خداوند که آن‌ها را از نحر کردن شتر نهی کرده بود، اشاره شده است. خداوند به آنان دستور داده بود که مبادا به این شتر که نشانه‌ی الهی است گزندی برسانید؛ ولی آن‌ها به شتر گزند رساندند؛ یعنی او را سربریدند و با توجه به عمل آن‌ها (فَعَقَرُوا النَّاقَةَ) در این آیه «سوء» در معنای پی کردن گرفته شده است. معنایی که مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان نیز به آن امعان نظر داشته است «تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ» ای بقره او نحر» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷/۴) و قبل از وی، این معنا توسط شیخ طوسی (ره) در تفسیر ارزشمند «التبیان فی تفسیر القرآن»، ارائه گردیده است. (همان، ۴۵/۴)

## ۴-۲-۱-۶ سوء = گناه

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام/۵۴) (و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند بگو درود بر شما پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید پس وی آمرزنده مهربان است.)

با عنایت به اینکه مخاطب آیات، مومنانی است که پس از اینکه از روی جهالت مرتکب گناهی گشتند، در توبه بر روی آنان باز است. در آیه ی بعدی "وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ" (۵۵) هم ذکر واژه ی «مجرمین: گناهکاران» قرینه ی لفظی دیگری است که می تواند مؤید این معنا باشد.

#### ۴-۲-۱-۷ سوء = زیان

"قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ" (اعراف/۱۸۸)  
 (بگو جز آنچه خدا بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می دانستم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسید من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند نیستم)  
 معنای ذکر شده در تفسیر تفسیری برای واژه ی «سوء» در این آیه بر اساس واژه ی «ضراً» (سیاق لفظی) است.

#### ۴-۲-۱-۸ خسر = گمراهی

«وَالضَّلَانَةُ وَالْمُنِيئَةُ وَالْمُرْتَهَبَةُ فَلْيَبْتَئَنَّ آذَانَ الْإِنْعَامِ وَالْمُرْتَهَبَةُ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» (نساء/۱۱۹) (و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهیم کرد و وادارشان می کنیم تا گوشه های دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنیم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و الی [هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است)

در این آیه واژه ی «خسران» با توجه به سیاق لفظی یعنی واژه ی «الضَّلَانَةُ» که در ابتدای آیه آمده، در معنای گمراهی گرفته شده است. این معنا و وجه را مقاتل و نیشابوری نیز ذکر کرده اند.

#### ۴-۲-۱-۹ الصادقون = مجاهدین

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات/۱۵) (در حقیقت مؤمنان کسانی اند که

به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راستگردانند.

در این آیه از نگاه تفسیری با نظر به قرینه‌ی و سیاق لفظی «وَجَاهِدُوا» واژه‌ی «صادقون» در معنای «مجاهدین» استعمال شده است.

#### ۴-۲-۱-۱۰ الصادقون = مهاجران

«لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حشر/۸) [این غنایم نخست] اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموالشان رانده شدند خواستار فضل خدا و خشنودی [او] می‌باشند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند اینان همان مردم درست گردانند.

مقام حال ذکر حال اوصاف مهاجرین است لذا تفسیری واژه صادقون را در معنای همان مهاجرین تفسیر کرده است.

#### ۴-۲-۱-۱۱. اهلاک = عذاب کردن

«وَتِلْكَ الْقَرْىُ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (کهف/۵۹) (و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند هلاکشان کردیم و برای هلاکتشان موعدی مقرر داشتیم).

در وجوه القرآن تفسیری «اهلکناهم» به معنای عذاب کردن، تفسیر شده است. توجه به آیاتی که ماقبل این آیه آمده (آیه/۵۵-۵۸) نشان می‌دهد که در ذکر این وجه به سیاق لفظی توجه شده است. پس سیاق لفظی برای تعیین دلالت این واژه می‌تواند آیه‌ی ماقبل باشد که در آن سخن از عذاب است در این آیات سیاق بیم دادن مردم است به اینکه بعد از آمدن هدایت، ایمان آورند و از پروردگار خود طلب مغفرت کنند. در غیر این صورت مانند امت‌های گذشته مستوجب عذاب الهی می‌شوند: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا» (۵۵) (و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند جز اینکه [مستحق شوند] تا سنت

[خدا در مورد عذاب] پیشینیان درباره آنان [نیز] به کار رود یا عذاب رویارویشان بیاید) (۵۵) و نیز «وَرَبِّكَ الْعَفْوَ رُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا» (۵۸) (پروردگار تو آمرزنده [و] صاحب رحمت است اگر به [جرم] آنچه مرتکب شده‌اند آنها را مؤاخذه می‌کرد قطعاً در عذاب آنان تعجیل می‌نمود [ولی چنین نمی‌کند]، بلکه برای آنها سر رسیدی است که هرگز از برابر آن راه‌گریزی نمی‌یابند) مراد از قری، آبادی‌های قوم عاد و ثمود و دیگر ملت‌های گذشته است که هر کدام از این آبادیها به دلیل تکذیب پیغمبران و ظلم و ستم دچار عذاب الهی شدند و نابود شدند. (نک: مغنیه، ۱۹۸۱: ۱۴۱/۵)

#### ۴-۲-۱-۱۲ طاغوت (بت‌ها)

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (نحل/۳۶) (و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای بر انگیختیم [تا بگویند] خدا را پرستید و از طاغوت [= فریبگر] بپرهیزید؛ پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است؛ بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است).

این وجه از سیاق موقعیتی گرفته شده؛ یعنی به این نکته که آیه خطاب به چه کسانی است توجه شده است. کاشف در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: «ولقد بعثنا فی کل امه...» خداوند برای هر امتی در هر قرن و سرزمینی رسولی را فرستاده که آنها را به پرستش خدای یگانه فرمان می‌دهد و آنها را از پرستش غیر او، مانند بت، ستاره، انسان و یا هر چیز دیگری نهی می‌کند. (فسیروا فی الارض ...). خطاب متوجه مشرکان قریش (بت پرستان) است که محمد (ص) را تکذیب کردند، و خداوند به آنها امر کرد که به آثار خشم و عذابش در حق امت‌های گذشته که فرستاده‌هایشان را تکذیب کردند بنگرند تا عبرت و پند بگیرند. (مغنیه، ۱۹۸۱: ۵۱۲/۴)

## ۴-۲-۱-۱۳ الفاسقین = نقض کننده

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره/۲۷) (خدای را از اینکه به پشه‌ای یا فروتر [یا فراتر] از آن مثل زند شرم نیاید پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مثل] از جانب پروردگارشان بجاست ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند خدا از این مثل چه قصد داشته است [خدا] بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند و [الی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند).

در این آیه «فاسقین» تحت تأثیر بافت متن در معنای «ناقضین» گرفته شده است و قرینه‌ی اینکه چرا در این معنا گرفته شده است آیه‌ی بعد می‌باشد که «فاسقین» را با عنوان «عهدشکنان» وصف می‌کند: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند آنانند که زیانکارانند» آیه‌ی دیگری که در همین معنا گرفته شده است آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی بقره می‌باشد: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم و جز فاسقان [کسی] آنها را انکار نمی‌کند). در این آیه هم در آیه‌ی بعد است: «أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا تَبَدَّهَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (و مگر نه این بود که [یهود] هر گاه پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را دور افکندند بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند) و قرینه‌ی دیگر سبب نزول این آیه (بافت موقعیتی) است.

در شأن نزول این آیه از ابن عباس چنین نقل نمایند که مالک بن صنیف، عهد خداوند را با یهودیان در تورات منکر شده و گفته بود به خدا قسم خدا با ما در تورات راجع به محمد عهدی نبسته و هیچ پیمانی از ما نگرفته است سپس برای رد گفتار او این آیه نازل گردیده است. (محقق، همان: ۲۳)

#### مفسدین = ساحرین ۴-۲-۱-۱۴

«فَلَمَّا أَلْقُوا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس/۸۱) (پس چون افکندند موسی گفت آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تایید نمی‌کند)

در این آیه «فساد» از نظر تفریسی بر اساس قراین موجود در همین آیات قبل از آن (بافت و سیاق لفظی) در معنای «سحر» گرفته شده است که در آن آیات سخن از ساحرین است و چنین آمده: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ. قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ» «وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَأَنْتَوْنِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ» «فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّقْتُونَ» (پس چون حق از نزد ما به سویشان آمد گفتند قطعا این سحری آشکار است. موسی گفت آیا وقتی حق به سوی شما آمد می‌گویید [این سحر است] آیا این سحر است و حال آنکه جادوگران رستگار نمی‌شوند. و فرعون گفت هر جادوگر دانایی را پیش من آورید. و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت آنچه را می‌اندازید بیندازید.)

#### ۴-۲-۱-۱۵ . انتصار = انتقام گرفتن

«وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ» (شوری/۴۱) (و هر که پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست)

«انتصار» در این آیه طبق رأی تفریسی و بر اساس بافت و روابط همنشینی کلام بر معنای «انتقام» حمل شده است. این معنا و وجهی است که مورد تایید مقاتل و نیشابوری قرار گرفته است همانگونه که صاحب التبیان نیز به این مفهوم اشاره کرده است (نک: طوسی، ۱۷/۹)

#### ۴-۲-۲ . سیاق موقعیتی

معنای قاموسی یا معنای معجمی به تنهایی در فهم معنا کافی نیست؛ چراکه عناصر غیرلفظی در مشخص کردن معنا نقش زیادی دارند و آن جزئی از معنای کلام است



مانند شخصیت مخاطب و شخصیت متکلم و روابط میان آن دو و آنچه که کلام را احاطه می‌کند و نیز زمان سخن گفتن از شرایطی است که با آن ارتباط دارد؛ پژوهشگران جدید به این عناصر غیر لغوی که به فهم معنا کمک می‌کنند سیاق حالیه یا بافت موقعیتی (السیاق الحالی) می‌گویند. (السعران، همان، صص ۳۱۰-۲۵۶) بنابراین، مقصود از حال، اصطلاح نحوی آن نیست؛ بلکه مجموعه عوامل و عناصریست که متن را از خارج آن احاطه کرده و مفسّر را در تفسیر یاری می‌کند. (محمود عبدالرحمن، همان: ۲۵۴) در بلاغت عربی اصطلاح «مقام» یا «مقتضای حال» رابطه‌ی تنگاتنگی با بافت موقعیتی دارد. از دیدگاه بلاغیون مسلمان هنگام تفاوت مقام (موقعیت‌ها)، مقتضای مقام نیز دستخوش تحول می‌شود؛ بنابراین در فرایند معنا، نقش بافت یا موقعیت انکارناپذیر است. وقتی بلاغیون می‌گویند: «لکل مقام مقال» و «لکل کلمه مع صاحبها مقام»، این قبیل عبارات بیانگر پیشینه‌ی طولانی بلاغت عربی در معناپژوهی و توجه به بافت موقعیتی است. مطابقت کلام با مقتضای حال، اساس بلاغت عربی است و مراعات آن در کلام ضروری است. (میرزایی، ۱۳۸۶: ۳۲۲)

مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی بر اهمیت سیاق در فهم و شناخت متون قرآنی تأکید دارند. «ابن‌قیم» درباره‌ی اهمیت بافت (سیاق) در تعیین دلالت می‌گوید: «بافت به تبیین مجمل و تعیین معنای احتمالی و حکم قطعی به عدم احتمال معنای غیر مقصود و تخصیص عام و تقييد مطلق و تنوع دلالت کمک می‌کند و این (بافت) از بزرگ‌ترین قرینه‌هاست که بر مراد متکلم دلالت دارد و هر کس که آن را وا نهد، در نظر و دیدگاه‌هایش دچار اشتباه می‌شود.» (بدائع الفوائد به نقل العوا، همان، ۷۰) زرکشی نیز در اهمیت سیاق می‌گوید: «هنگامی که در تفسیر از گذشتگان چیزی نقل نشده باشد پس راه پی بردن به آن، توجه به مفردات الفاظ زبان عربی و معانی آن و کاربردش بر اساس سیاق است.» (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۷۲/۲) شایان ذکر است آنچه که در این ارتباط اهمیت پیدا می‌کند و به عنوان بافت موقعیتی مورد توجه قرار می‌گیرد مسئله «اسباب النزول» است که همواره مورد توجه مفسران و پژوهشگران علوم

قرآنی بوده است؛ «اسباب» جمع «سبب» و در لغت به معنای ریسمان، بند، آنچه که باعث رسیدن به چند چیز می‌باشد، قرابت و خویشاوندی است. چنان‌که خداوند می‌فرماید «وَأْتِيَانَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبِعْ سَبَبًا» (و دادیم به او از هر چیزی ابزاری پس پیروی کرد از سببی). (البستانی، ۱۳۸۲: ذیل سبب) در اصطلاح عبارت است از اموری که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آن‌ها و به خاطر آن‌ها نازل شده است، و این امور در زمان نبوت رسول (ص) روی داده است. (حجتی، ۱۳۶۹: ۷۱)

تردیدی نیست که وقوف و آگاهی به «اسباب النزول» دارای نقش عمده و اساسی در فهم مدلول و مفهوم آیات قرآن کریم است، و هر محققى از رهگذر آشنایی به «اسباب النزول» می‌تواند حکمتی را بازیابد که این حکمت، بیانگر علت و راز تشریح و وضع احکام و قوانین بوده است؛ چون بدون تردید، ساختمان تعبیر و رده‌بندی الفاظ و عبارات و سبک تعبیر قرآن کریم در حد گسترده‌ای تحت تاثیر سبب نزول آن قرار دارد. (همان: ۷۱) که «نزول و فرود آمدن آیات بر دو قسم است، قسمی از آیات قرآن بدون وقوع حادثه و یا پرسشی نازل گردیده و قسمی دیگر از آن بدنبال واقعه یا حادثه و یا پرسشی نزول یافته است. (محقق، ۱۳۸۷: ۸)

البته باید به این نکته توجه کرد که درست است برخی آیات قرآن درباره‌ی عده‌ای یا فردی یا به سبب وقوع یک حادثه نازل گردیده است باید دانست که احکام و موضوعات آیات قرآن در این موارد تنها به همان عده یا فرد اختصاص نداشته و مربوط به دیگران هم می‌شود هم‌چنان‌که شیخ طوسی در تفسیر تبیان خود در سوره‌ی طلاق به نقل از ابن عباس چنین می‌گوید: «نزل القرآن بایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (طوسی، ۲۹/۱۰) یعنی نزول قرآن به مثابه‌ی این مثل معروف عرب است که گویند ایاک اعنی و اسمعی یا جاره یعنی تو را قصد می‌نمایم و منظور من تو هستی ولی ای همسایه تو بشنو چنان‌که تعدادی از آیات قرآن به عنوان مدح درباره‌ی افراد بخصوصی نازل گردیده که از نکته نظر سرمشق قرار گرفتن برای دیگران باید مورد توجه قرار گیرد و نیز تعدادی از آیات به عنوان مذمت و توبیخ درباره‌ی نفرات مخصوص نازل شده که باید مایه‌ی عبرت دیگران قرار گیرد مثال آیات مدح، بعضی از آیات سوره‌ی دهر که در شان امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است و آیات ذم مانند سوره‌ی

تَبَّتْ است که درباره‌ی ابولهب و مذمت او و زوجه‌اش می‌باشد که در موارد فوق، آیات مزبور از جنبه‌ی خصوصی بودن خارج نشده ولی عمل نمودن به مضمون آن از لحاظ مدح درباره‌ی انفاق به یتیمان و مسکینان باید از روش معصومینی چون علی (ع) و فاطمه (س) سرمشق گرفت و از آنان پیروی نمود و از لحاظ ذم بخاطر کفر و سخن-چینی ابولهب و زن او از توییخ شدن آن‌ها عبرت گرفت و در عین حال از روش ناپسند آن‌ها دوری جست.» (همان)

البته برخی از آیات جنبه‌ی اختصاصی و استثنایی داشته چنان‌که بعضی از احکام مربوط به زوجات رسول خدا (ص) اختصاص به خود آن‌ها داشته و به دیگران مربوط نبوده و اجرای حکم مزبور برای دیگران لازم الاجرا نمی‌باشد مانند منع ازدواج زنان پیامبر اسلام بعد از مرگ او با دیگران؛ چه آنکه زنان رسول خدا بعد از مرگ وی نمی‌توانستند با دیگران ازدواج نمایند، ولی چنین حکمی درباره‌ی سایر زنان در صورت مرگ شوهرانشان لازم الاجرا نبوده و نمی‌باشد، و بعضی دیگر از احکام اگر درباره‌ی شخص بخصوصی نازل شده باشد جنبه‌ی عمومی داشته و دیگران باید از آن پیروی نموده و آن را اجراء نمایند مانند آیه‌ی «کلاله» درباره‌ی «جابر بن عبدالله انصاری» نزول یافته ولی اجرای آن برای همه‌ی مسلمین عمومیت دارد. (محقق، همان: ۹-۱۲)

بنابراین وجوه در نظر گرفته برای واژگان قرآن بر اساس شان نزول محدود کننده‌ی معنای آن‌ها نیست، بدین معنا نیست که نمی‌توان آن‌ها را به امور دیگر تعمیم داد؛ بلکه آن‌ها تنها مصادیقی هستند که ذکر می‌شوند و به امور مشابه قابل تعمیم هستند. (همان)

در موارد زیر، واژگان در «وجوه القرآن» تفلیسی با توجه به شان نزول آیات ( سیاق و بافت موقعیتی)، تفسیر گردیده‌اند.

#### ۴-۲-۱. أَحَدٌ = زید بن حارثه

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب/۴۰) (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست)

در این وجه ذکر شده برای واژه‌ی «احد» به شان نزول آیه توجه شده است؛ این آیه درباره‌ی زیدبن حارثه نازل شده؛ زیرا مردم او را زیدبن محمد می‌خواندند و خداوند بیان فرمود که پیامبر او پدر یکی از مردان آن‌ها (مانند زید) نمی‌باشد بلکه پدر قاسم و طیب و مطهر و ابراهیم است که همه‌ی این پسران در کودکی از دنیا رفتند. (محقق، همان: ۶۳۹) این وجه البته معنایی است که بسیاری از مفسران، احد را بر اساس بافت موقعیتی بر آن حمل نموده‌اند «نزلت فی زید بن حارثه لأنهم كانوا یسمونه: زید بن محمد، فبین الله تعالی ان النبی لیس ب (أب احد) منهم من الرجال و إنما هو ابو القاسم و الطیب و المطهر و ابراهیم، و کلهم درجوا فی الصغر. ذکره قتادة» (طوسی، ۳۴/۸)

#### ۴-۲-۲. صدّ = خندیدن

"وَأَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ" (زخرف/۵۷) (و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد بناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند])

در این آیه «صدود» در تفسیر تفسیری با توجه به شان نزول در معنای «خندیدن» گرفته شده است. همانگونه که زمخشری نیز به وجه از معنا اشاره کرده است «يَصِدُّونَ ترفع لهم جلبه و ضجیح فرحا و جزلا و ضحکا بما سمعوا منه من إسکات رسول الله صلی الله علیه و سلم بجده، کما یرتفع لفظ القوم و لجبهم إذا تعیوا بحجة ثم فتحت علیهم.» البته قراءت یصدون را بر معنای اعراض حمل کرده «و أمّا من قرأ: یصدون - بالضم - فمن الصدود، أي: من أجل هذا المثل یصدون عن الحق و یرضون عنه. و قيل: من الصدید و هو الجلبه، و أنهما لغتان نحو: یعکف و یعکف و نظائر لهما» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۶۰/۴) و ظاهرا برخی از مترجمان فارسی مانند فولادوند بر اساس این قرائت به اعراض و روی گردانی نیز ترجمه کرده‌اند.

طبرسی «یصدون» را به ضجه و فریاد تفسیر می‌کند «أی یضجون ضجیح المجادله حیث خصموک» (همان، ۸/۹)

معنای خندیدن در این روایت که در مجمع البیان نقل کرده است، برجسته و گویاست: «طبرسی» صاحب «مجمع البیان» از سادات اهل بیت و آنان از امام برتضی (ع) نقل کنند که فرمود روزی پیامبر را در میان عده‌ای از قریش یافتیم وقتی که نظرش به من افتاد فرمود یا علی مَثَلُ تو در میان امت مثل عیسی بن مریم است زیرا قوم عیسی او را دوست می‌داشتند و بعضی در دوستی افراط و زیاده‌روی می‌مودند آنان هلاک و نابود شدند و عده‌ای درباره‌ی او راه میانه‌روی را پیش گرفتند و نان نجات یافتند این گفتار پیامبر درباره‌ی من برای قریش سنگین و گران آمد لذا همه خندیدند و گفتند محمد پسر عم خود علی را شبیه به پیامبران نموده است. (محقق، همان: ۷۰۲)

#### ۴-۲-۳. کفر = انکار (جدد با شناخت)

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره/۸۹) و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است بر ایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد.

ابن عباس گوید یهودیان قبل از بعثت رسول خدا (ص) از طوایف اوس و خزرج ستفتاح، و طلب پیروزی به خاطر ظهور محمد (ص) می‌کردند وقتی که خداوند محمد را از میان عرب برگزید و از طایفه‌ی بنی‌اسرائیل انتخاب نمود، روی برگرداندند، معاذبن جبل و بشر بن براء بن معرور به آن‌ها گفتند ای گروه یهود از خدا بپرهیزید و سلام اختیار کنید شما در گذشته محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مایه فتح و پیروزی در برابر ما میدانستید در حالی که ما مشرک بودیم و اوصاف او را بیان میکردید و بعثت او را یادآور می‌شدید. سلام بن مسلم - برادر بنی‌النضیر - در جواب گفت اولاً پیامبری مبعوث نشده است ثانیاً آن کسی که ما می‌گفتیم او پیغمبر نیست سپس خداوند این آیه را نازل فرمود. (نک: طبرسی، همان، ۲۵/۱) «قال ابن عباس: إن

اليهود كانوا يستنصرون على الأوس الخزرج برسول الله (ص) قبل مبعثه فلما بعثه الله في العرب، فقال لهم معاذ بن جبل و بشير ابن معرور: يا معشر اليهود اتقوا الله و اسلموا فقد كنتم تستفتحون علينا بمحمد صلى الله عليه و آله و نحن اهل الشرك، و تخبرونا بانه مبعوث. فقال لهم سلام بن مثكم: ما جاء بشيء، و ما هو بالذي كنا نذكر لكم. فانزل الله ذلك». (طوسی، بی تا: ۱/ ۳۴۵)

توجه به شان نزول و آنچه که از ظاهر سیاق آیه بر می‌آید بویژه (الفاظ ما عرفوا کفروا به) هر دو بر این امر حکایت می‌کنند آنان چیزی را انکار می‌کنند که قبلاً آنرا می‌دانستند و به آن علم داشته‌اند و انکار آنان بر اساس شناخت بوده است و بر اساس سیاق و بافت موقعیتی (اسباب و شان نزول)، تفریسی نیز، کفر را بر "انکار از روی شناخت" معنی کرده‌اند چنانچه این وجه مورد عنایت شیخ الطائفه (اعلی الله مقامه) بوده است «لأن غاية ما في ذلك ان القوم كانوا عارفين فجدوا ما عرفوا، و ليس يمتنع ان يكونوا عارفين استدلالاً ثم جحدوا» (طوسی، همان).

#### ۴-۲-۲-۴. بد = انفاق

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء/۲۹) (و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی نماتا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی)

در این آیه تحت تاثیر شان نزول و بافت موقعیتی و نیز بافت لفظی و حالیه، «ید» به معنای «انفاق» گرفته شده است «در بعضی از روایات که در شان نزول این آیه نقل شده این مطلب به وضوح دیده می‌شود، در روایتی می‌خوانیم پیامبر ص در خانه بود سؤال کننده‌ای بر در خانه آمد چون چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر ص پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود. این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول لهُو و سرگرمی است و نمازش را بدست فراموشی سپرده است. و به این ترتیب این کار هم ملامت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را در پی

داشت، و مصداق «ملوم حسور» شد، آیه فوق نازل گردید و به پیامبر ص هشدار داد که این کار تکرار نشود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۲/۱۲)

#### ۴-۲-۵. طاغوت = کعب بن اشرف یهودی

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (نساء/۵۱) (آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته‌اند ندیده‌ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و در باره‌ی کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته ترند).

در این آیه طاغوت با توجه به اسباب نزول و بافت موقعیتی بر کعب بن اشرف نیز حمل شده است. «فأنزل الله «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ». فالمعنى بذلك كعب بن الأشرف و جماعة من اليهود الذين كانوا معه بين الله أفعالهم القبيحة و ضمها إلى ما عدده فيما تقدم فقال «يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ» يعنى بهما الصنمين اللذين كانا لقريش و سجد لهما كعب بن الأشرف ... و قيل إن المعنى بالآية حى بن أخطب و كعب بن الأشرف و سلام بن أبى الحقيق و أبو رافع فى جماعة من علماء اليهود و الجبت الأصنام و الطاغوت تراجمه الأصنام الذين كانوا يتكلمون بالتكليب عنها عن ابن عباس». (طبرسى، همان، ۹۳/۳)

البته ناگفته پیداست که اسباب و شان نزول محدود کننده‌ی گستره‌ی معنایی آیات نیست بلکه به فهم درست تر از آیات کمک می‌کند.

#### ۴-۲-۶. سیئات = شرک

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ غَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (یونس/۲۷) (و کسانی که مرتکب بدیها شده‌اند [بداندند که] جزای [هر] بدی مانند آن است و خواری آنان را فرو می‌گیرد در مقابل خدا هیچ حمایتگری برای ایشان نیست گویی چهره‌هایشان با پاره‌ای از شب تار پوشیده شده است آنان همدم آتشند که در آن جاودانه خواهند بود).

در این وجه، تفریسی، سیئات را بر شرک حمل کرده است زیرا این آیه همانطور که در تفاسیر آمده ایت ناظر به مشرکین و کفار است (نک: علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۰)

### نتیجه‌گیری

با بررسی وجه مطرح شده در کتاب وجه‌القرآن ابوالفضل تفریسی، نتایج زیر حاصل گردید: سیاق و بافت در تعیین وجه و معانی واژگان در آیات، نقش کلیدی و برجسته‌ای دارد حتی آنجا که واژه‌ها در معنی لغوی و اصلی خود تفسیر و تبیین شده‌اند، سیاق بر دلالت آنها تأثیر دارد و معنای برداشت شده از آن را رساتر و روشن‌تر به مخاطب انتقال می‌دهد.

تفریسی از سیاق لفظی و عوامل درون‌زبانی یعنی واژه‌های ماقبل و مابعد و کلمات و تعابیر همنشین و روابط زبانی حاکم بر فضای آیات، برای بیان وجه و معانی و مفاهیم دریافتی از واژه‌ها، مانند بسیاری از اصحاب وجه و نظائر از جمله مقاتل بن سلیمان و نیشابوری و نیز مفسرین بهره‌مند شده است. چنانچه حمل سوء بر پی کردن، یوم‌الفتح بر روز رستاخیز، طاغوت بر شیطان، ظلم بر شرک و دزدی با تکیه بر ویژگی‌های زبانی و روابط همنشینی واژگان در آیات از جمله دستاوردهای مرور مطالعاتی وجه‌القرآن تفریسی است.

استفاده از شأن و اسباب نزول و سیاق و بافت موقعیتی (السیاق‌الحالی) و مسائل برون‌متنی و برون‌زبانی امر دیگریست که مورد توجه تفریسی در انتخاب وجه برای واژگان بوده است. از جمله می‌توان به حمل صدّ بر معنای خندیدن، طاغوت بر کعب بن اشرف یهودی، احد بر زید بن حارثه اشاره کرد.



## منابع

- قرآن كريم.
- البستاني، فوادافرام، (۱۳۸۲) المعجم الوسيط، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامي.
- ابن منظور، (۱۹۹۷) لسان العرب، بيروت، دارصادر، الطبعة الاولى.
- اولمان ستيفن، (۱۹۷۵) دورالكلمة في اللغة، ترجمه: د.كمال بشر، القاهرة، مكتبه الشباب.
- الثعالبي، (۱۴۰۴) لاشباه و النظائر في الالفاظ القرآنيه، تحقيق: محمد المصري، دمشق، سعدالدين للطباعة و النشر، الطبعة الاولى.
- حجتى، محمداقبر، (۱۳۶۹) اسباب النزول، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- الزركشى، محمدبن عبدالله بدرالدين، (۱۳۷۶) البرهان في علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، القاهرة، داراحياء الكتب العربيه، الطبعة الاولى.
- الزمخشري، جارالله محمودبن عمر، (۱۴۰۷) الكشاف عن حقائق غوام التنزيل و عيون الاقويل في وجوه التأويل، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربي.
- السعران، د.محمود، (بي تا) علم اللغة، مقدمة للقارىء العربي، بيروت، دار النهضة العربية للطباعة و النشر.
- الشريف اللاهيجي، بهاءالدين محمد، (۱۳۶۳) تفسير شريف لاهيجي، تهران، موسسه - ي مطبوعاتي علمي.
- الطباطبائي، محمد حسين، (۱۳۹۷) الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۳، چاپ سوم، قم، دار الكتاب الاسلاميه.
- الطبرسي، امين الدين ابو على الفضل بن الحسن، (۱۹۹۵) مجمع البيان في تفسير القرآن، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
- الطوسي، محمدبن حسن، (۱۴۰۹) التبيان في تفسير القرآن، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول.
- عبدالتواب، رمضان، (۱۳۶۷) مباحثي در فقه اللغة و زبان شناسي عربي، ترجمه ي حميدرضا شيخي، مشهد، آستان قدس رضوي.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰) کتاب العین، چاپ دوم، قم، منشورات الهجره.
- محقق، مهدی، (۱۳۷۱) وجوه قرآن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- محقق، محمدباقر، (۱۳۸۷) نمونه‌ی بینات در شان نزول آیات، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ هفتم.
- محمدالعوا، سلوی، (۱۳۸۲) ترجمه دکتر حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- محمود عبدالرحمن، علی، (۲۰۰۶) المباحث اللغویة و اثرها فی اصول الفقه، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، الطبعة الاولى.
- معلوف، لويس، (۱۳۸۲) المنجد، ترجمه‌ی محمد بندرریگی، تهران، انتشارات ایران.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۹۸۱) تفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- میرزایی‌الحسینی، محمود، (۱۳۸۶) البحث‌الدلالی فی التراث‌البلاغی‌العربی (رساله‌الدکتوراه)، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات، تهران.
- النیسابوری، ابوعبدالرحمن اسماعیل بن احمد الحیری، (۱۴۲۲) وجوه القرآن، مجمع‌البحوث‌الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- النیسابوری، ابی الحسن علی بن احمد الواحدی، (۱۹۹۱) اسباب النزول، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- نهج‌البلاغه، (۱۳۷۸) ترجمه و شرح علی نقی فیض‌الاسلام، انتشارات فیضیه چاپ چهارم.